

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه سوم

آیه سوم در مسئله صراط (یکی از مواقف قیامت)، آیه شریفه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^[1] است و علت اینکه برخی در کتبشان به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند به خاطر روایتی است که در ذیل آیه شریفه بیان شده است. قبل از بیان روایت، آیه را معنا کنیم:

احتمالات موجود در معنای کلمه «اهدنا» در آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» و نظریه مختار

نسبت به کلمه «اهدنا» در آیه شریفه چند احتمال وجود دارد؛ مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید:

1) «اهدنا»؛ یعنی «ثَبَّتْنَا عَلَى الدِّينِ الْحَقِّ» بر این صراط مستقیم و بر این دین حق ثابت بدار و مبادا از این دین حق لغزش و انحراف پیدا کنیم.

2) «اهدنا» به معنای هدایت و ثواب است، یعنی ثواب این صراط مستقیم که جَنَّتْ است به ما بدهد.

3) معنای دیگر «اهدنا» این است که در آینده ما را بر دین حق قرار بدهد همانگونه که در گذشته بر دین حق بوده‌ایم «كما دللتنا عليه في الماضي».^[2] این معنا بازگشت به معنای اول «ثَبَّتْنَا» می‌کند لذا معنای سومی شمرده نمی‌شود.

4) برخی گفته‌اند: هدایت به معنای «إيصال إلى المطلوب» است، یعنی هدایت به دو گونه است: الف) هدایت ابتدایی ب) هدایت به عنوان «إيصال إلى المطلوب»، این معنای چهارم در جای دیگر بررسی کرده‌ایم و جای تأمل دارد.

در نتیجه هدایت یا به معنای تثبیت است؛ یعنی خداوند متعال ما را از این دین جدا نکند، یا به معنای نتیجه‌ی صراط مستقیم است که جَنَّتْ و ثواب باشد.

احتمالات چهارگانه در معنای «الصراط المستقیم» از دیدگاه طبرسی

در معنای «صراط مستقیم» چهار احتمال مرحوم طبرسی داده؛

(1) «احدها أنه كتاب الله و هو المروى عن النبي ص و عن علي ع» یعنی ما را به کتاب خدا هدایت کن.

(2) مراد از صراط مستقیم، اسلام است «و هو المروى عن جابر و ابن عباس».

(3) «أنه دين الله الذى لا يقبل من العباد غيره» دینی که خدا از عباد غیر از او نمی‌پذیرد، این به معنای دوم برمی‌گردد که همان اسلام است «إن الدين عند الله الاسلام».

(4) مراد از صراط مستقیم، پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند «و هو المروى فى اخبارنا» سپس می‌فرمایند: اولی این است که آیه حمل بر عموم حمل شود تا تمام اینها را شامل شود «لأن الصراط المستقیم هو الدين الذى أمر الله به من التوحيد و العدل و ولاية من أوجب الله طاعته»^[3].

روایات در مقام بیان اجزاء صراط مستقیم‌اند نه در مقام بیان مصادیق

ایشان برای صراط مستقیم چهار روایت آورده‌اند و از میان چهار روایت، فقط روایت سوم است که به معنای دوم و احتمال دوم برمی‌گردد، ولی روایات دیگر هر کدام در مقام بیان یک معنای از صراط مستقیم هستند.

اکنون سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که آیا این روایات مصداق، صراط مستقیم را ذکر کرده‌اند یا اجزاء صراط مستقیم را مطرح کرده‌اند؟

حقیقت مطلب این است که گاهی اوقات بعضی از روایات در مقام بیان مصداق‌اند یعنی عنوان تطبیقی را دارند و گاهی اوقات در مقام بیان مصداق نیستند و در اینجا به نظر می‌رسد آن روایتی که می‌گوید «إنه كتاب الله» جزئی از صراط مستقیم را ذکر می‌کند و روایات دیگر، اجزاء دیگر آن را بیان می‌کنند، نظیر این موارد در روایات داریم که گاهی اوقات امام معصوم (علیه السلام) در مقام بیان تمام اجزاء آن موضوع نیست و فقط به بیان یک جزء آن می‌پردازند.

و جمع بین این روایات نیز همین اقتضا را دارد، اینکه مرحوم طبرسی می‌گویند «اولی این است» صحیح نیست بلکه به نظر ما «تعین دارد»، صراط مستقیم بر مجموعه‌ی اینها حمل شود، چون در يك روایت يك جزءش را و در روایت دیگر جزء دیگر را بیان کرده و اینها با هم تنافی ندارد و تمام اینها اجزاء يك مرکب‌اند و صراط مستقیم در آیه شریفه مرکب از این اجزاء است.

در نتیجه اگر کسی بگوید من قرآن را قبول دارم ولی پیامبر را قبول ندارم، از پیامبر اطاعت نمی‌کنم، نظیر قضیه دوات و قلم که گفت «حسبنا كتاب الله» و از اطاعت پیامبر سرپیچی نموده‌اند این خروج از صراط مستقیم است، یا اگر کسی بگوید من قرآن و پیامبر را قبول دارم اما ائمه معصومین (علیهم السلام) را قبول ندارم این در صراط مستقیم نیست، تمام اینها اجزاء يك كل و اجزاء يك مرکب را تشکیل می‌دهند، قرآن، سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله)، ائمه معصومین و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مجموعاً عنوان صراط مستقیم را دارند و ممکن است کسی عقل قطعی سلیم را نیز ضمیمه کند، البته در جزء خود این هم قرآن دعوت به عقل و تعقل کرده.

از این رو وقتی پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌فرمایند: اطاعت ما واجب است این به معنای دعوت به خودشان نیست بلکه دعوت به صراط مستقیم است، چون خودشان یکی از اجزاء صراط مستقیم هستند. آیه شریفه که می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^[4] به معنای این نیست که پیامبر(صلی الله علیه و آله) از ناحیه خدا به عنوان مبلّغ برای شما ذکر می‌کند، این گونه آیه را معنا کردن غلط است بلکه «ما آتاکم الرسول» به عنوان خودش

موضوعیت دارد، «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»^[5] نیز یعنی آنچه که رسول به عنوان خودش می‌گوید زیرا اگر آنچه که رسول به عنوان ابلاغ «عن الله» بخواهد بیان کند، اطاعت مستقیم خداوند تبارک و تعالی شمرده می‌شود نه اطاعت از رسول. پس در این آیات دعوت به خودشان، جزء صراط مستقیم است.

در مجموع، صراط مستقیم يك مرکبی است که مشتمل بر اصل دین (دین اسلام) قرآن، پیامبر و ائمه معصومین، می‌باشد و همه‌ی اینها اجزاء صراط مستقیم شمرده می‌شوند لذا اگر ائمه معصومین فرمودند «نحن الصراط»، معنایش این نیست که قرآن صراط نیست بلکه به این معنا است که «نحن جزء من الصراط»، اگر پیامبر فرموده «أنا الصراط» یعنی «أنا جزء من الصراط المستقیم» پس آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» که در نماز خوانده می‌شود به معنای لزوم تبعیت از قرآن، از پیامبر و از ائمه معصومین می‌باشد.

نکته: مرحوم امام در «اسرار الصلاة» دارند که می‌فرمایند شهادت به توحید «اشهد أن لا اله الا الله» بدون دو شهادت دیگر معنا ندارد، یعنی اگر کسی بگوید من توحید را قبول دارم پیامبر را قبول ندارم یا بگوید توحید و پیامبر را قبول دارم، ولایت را قبول ندارم، می‌فرمایند این نمی‌شود. بعد عین همین مطلب را در دو تایی دیگر می‌گوید؛ شهادت به نبوت بدون قبول کردن آن دو تا نمی‌شود، شهادت به ولایت بدون آن دو تا نمی‌شود؛ یعنی اگر کسی بگوید من به ولایت شهادت می‌دهم اما توحید و نبوت را قبول ندارم این قابل قبول نیست، اصلاً روی مبانی اعتقادی ما امکان ندارد.

ولی بحث جزئیت مطلب دیگری است، اینکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتي» این عترت، تجسم قرآن است و حقیقت قرآن هم عترت است، اینها در باطن یکی هستند ولی به حسب ظاهر دو جزءاند، به حسب ظاهر قرآن باید باشد و عترت هم باید باشد، و بحث ما الان از جهت ظاهر است، لذا از جهت ظاهر اگر کسی بگوید صراط فقط قرآن است؛ یا بگوید: فقط پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیه السلام) است؛ می‌گوئیم خیر، تمام اینها هر کدام عنوان اجزاء صراط را دارند، اینها مرکباً یک صراط‌اند منتهی يك مرکبی است که معتقدیم پیامبر(صلی الله علیه و آله) تمثیل قرآن است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرآن ناطق است، خود قرآن نیز حقیقت آن، پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین(علیه السلام) است؛ یعنی اگر اینها نباشند قرآن هم معنا ندارد، چون اینها مبین کتاب هستند و این کتاب نیاز به بیان دارد.

بنابراین کلام و سخن ما این است که صراط دارای اجزاء است؛ قرآن کریم، پیامبر(صلی الله علیه و آله) و جزء دیگر آن ائمه معصومین(علیه السلام) است ولو به حسب باطن و به حسب الواقع اگر کسی سراغ امیرالمؤمنین برود بگوید من ولایت شما را قبول دارم و قرآن را قبول ندارم این معنایش نفی خود امیرالمؤمنین است، چون امیرالمؤمنین معتقد است به اینکه خودش قرآن ناطق است و کتاب قرآن صامت است، یا کسی به پیامبر بگویند شما را قبول دارم و ولایت را قبول ندارم، این معنایش انکار خود پیامبر است یا بگوید این دو تا را قبول داریم و قرآن را قبول نداریم، این به حسب الواقع نمی‌شود و قابل قبول نیست، ولی به حسب ظاهر اینها بمنزله الاجزاء است.

بررسی روایات ذیل آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم»

منتهی تمام سخن در این است که مرحوم شیخ صدوق در معانی الاخبار از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که می‌فرمایند: «الصراط المستقیم هو صراطان، صراطٌ فی الدنيا و صراطٌ فی الآخرة، فاما الصراط المستقیم فی الدنيا فهو ما قَصُرَ عن الغلو وارتفع عن التقصير و استقام فلم يعدل إلى شيء من الباطل»^[6] بر حسب این روایت صراط مستقیم دو صراط است یکی در دنیا و دیگری در آخرت، و صراط مستقیم در دنیا این است که «قصر عن الغلو وارتفع عن التقصير» انسان زیاده از آن حدی که هست نرود و تقصیر و کوتاهی از آن حدی که باید به او معتقد باشد نداشته باشد «واستقام فلم يعدل إلى شيء من الباطل» سر سوزنی تمایل به باطل پیدا نکند.

و برای اینکه انسان به باطل تمایل پیدا نکند باید راه قرآن، پیامبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیه السلام) را برود، سپس می‌گوید: «و أما الصراط في الآخرة فهو طريق المؤمنين إلى الجنة الذي هو مستقيم لا يعدلون عن الجنة إلى النار و لا إلى غير النار سوى الجنة» مؤمنین که در روز قیامت محشور می‌شوند يك راه مستقیمی به بهشت دارند و متمایل به جهنم نمی‌شوند و غیر از بهشت راه دیگری هم برایشان قرار داده نشده.

روایت دیگر این است که در معانی الاخبار از مفضل بن عمر نقل شده که می‌گوید: «سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الصراط فقال هو الطريق إلى معرفة الله عزوجل و هما صراطان، صراط في الدنيا و صراط في الآخرة، فأما الصراط في الدنيا فهو الامام المفترض الطاعة من عرفه في الدنيا واقتدى بهداه مرّ على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة و من لم يعرفه في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم».^[7]

آن روایت اول که از امیرالمؤمنین نقل شد درست است در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» آمده اما اصلاً ربطی به صراط در آخرت (بعنوان پل بر روی جهنم) ندارد لذا مجرد اینکه روایتی در ذیل آیه‌ای، در کتب تفسیری از جمله نور الثقلین آمده دلیل نمی‌شود حتماً مربوط به همان آیه باشد، از این رو ممکن است روایتی در ذیل يك آیه‌ای بیاید، نظیر روایت مذکور که از امام صادق(علیه السلام) نقل شد؛ صراط آخرت را به جسر در جهنم معنا می‌کند، این ربطی به صراط مستقیم ندارد و در روایت می‌گوید «سألت عن الصراط» و از صراط مستقیم سؤال نکرده.

در بعضی از کتب عقاید، پیرامون بحث صراط در قیامت، همین روایت امام صادق (علیه السلام) را مطرح کرده‌اند اما چرا این روایت را در ذیل آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» آورده‌اند؟ به خاطر این است که کلمه صراط در آن بوده و این اشتباه از محدث بزرگوار و آن مفسر رخ داده، البته همه جا اینطور نیست بلکه گاهی اوقات يك اشتراك لفظی سبب شده يك محدثي يك روایتی را در ذیل آیه آورده است.

در هر صورت دو تا صراطی که امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند غیر از آن دو صراطی است که (امیر المومنین) فرموده‌اند، و بنابر نظر ما، صراط در دنیا در کلام امام صادق(علیه السلام)؛ «فهو الامام المفترض الطاعة»، جزئی از صراط است، و صراط در آخرت در کلام امام صادق(علیه السلام) ربطی به صراط مستقیم ندارد زیرا در ذهن سائل (مفضل بن عمر)، سؤال از صراط قیامت بوده و از آن سؤال کرده و امام می‌فرماید: يك صراطی در دنیا داریم «الامام المفترض الطاعة» و يك صراطی در آخرت «الذي هو جسر جهنم في الآخرة» داریم، و از صراط مستقیم در آیه شریفه سؤال نکرده تا مربوط به صراط مستقیم در آیه شریفه باشد.

بنابراین نتیجه این می‌شود که «اهدنا الصراط المستقیم» هیچ ارتباطی به بحث صراط در قیامت ندارد و اگر در روایت به نقل از امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌فرماید: صراط در آخرت؛ یعنی طریق مؤمن «إلى الجنة» اشاره به صراط قیامت که مورد بحث است ندارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] الفاتحة : 6

[2] قيل في معنى «أَهْدِنَا» وجوه (أحدها) أن معناه ثبتنا على الدين الحق لأن الله تعالى قد هدى الخلق كلهم إلا أن الإنسان قد يزل و ترد عليه الخواطر الفاسدة فيحسن أن يسأل الله تعالى أن يثبتته على دينه و يديمه عليه و يعطيه زيادات الهدى التي هي إحدى أسباب الثبات على الدين كما قال الله تعالى «و الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَاهُمْ هُدًى» و هذا كما يقول القائل لغيره و هو يأكل كل أى دم على

الأكل (و ثانيها) أن الهداية هي الثواب لقوله تعالى: يَهْدِيهِمْ رَّبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ فصار معناه اهدنا إلى طريق الجنة ثوابا لنا و يؤيده قوله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا (و ثالثها) أن المراد دلنا على الدين الحق في مستقبل العمر كما دللتنا عليه في الماضي و يجوز الدعاء بالشئ الذى يكون حاصلا كقوله تعالى: قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ» مجمع البيان فى تفسير القرآن ج 1 104 .

[3] و قيل فى معنى «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ» وجوه. (أحدها) أنه كتاب الله و هو المروى عن النبى ص و عن على ع و ابن مسعود (و ثانيها) أنه الإسلام و هو المروى عن جابر و ابن عباس (و ثالثها) أنه دين الله الذى لا يقبل من العباد غيره عن محمد بن الحنفية (و الرابع) أنه النبى ص و الأئمة القائمون مقامه و هو المروى فى أخبارنا و الأولى حمل الآية على العموم حتى يدخل جميع ذلك فيه لأن الصراط المستقيم هو الدين الذى أمر الله به من التوحيد و العدل و ولاية من أوجب الله طاعته. مجمع البيان فى تفسير القرآن ج 1 104

[4] «ما أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» الحشر : 7.

[5] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولُ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا النساء : 59.

[6] [تفسير الإمام عليه السلام] مع، [معانى الأخبار] الْمُفَسِّرُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ ع فِي قَوْلِهِ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ يَقُولُ أَدِمْنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ أَطْعَمْنَاكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نَطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصُرَ عَنِ الْعُلُوِّ وَ ارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْدِلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الطَّرِيقُ الْآخَرُ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ لَا يَعْدِلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ وَ لَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ قَالَ وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ يَقُولُ أُرْشِدُنَا إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أُرْشِدُنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُؤَدِّي إِلَى مَحَبَّتِكَ وَ الْمُبْلَغِ إِلَى دِينِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فنَغْطِبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَنْهَكَ». بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج24، ص: 10.

[7] [معانى الأخبار] الْقَطَّانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَرَزَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةِ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج8، ص: 66.